

تأثیر اختلاف دارین در فسخ نکاح از منظر فقه فریقین

فراست محمدی بلبان آباد* / امیر حمزه سالارزایی**

چکیده

فسخ یکی از موارد انحلال نکاح است که با آن رابطه زوجیت خاتمه می پذیرد. از جمله عوامل فسخ نکاح، اختلاف دارین زوجین می باشد که باعث می شود زن و شوهر علاوه بر اختلاف دین، به قلمرو های سیاسی و حقوقی متفاوت از هم تعلق بگیرند. پژوهش حاضر ضمن تبیین مسأله فسخ عقد نکاح زوجین با تأسی از مفهوم «اختلاف دارین»، با رویکرد توصیفی - تحلیلی به این یافته رسیده است که در موضوع مورد بحث، دو دیدگاه متفاوت از هم وجود دارد: دیدگاه اول، مطابق با رأی مشهور و با استناد به ادله روایی، اختلاف دار زوجین را باعث فسخ نکاح دانسته است که در شرایطی این فسخ را فوری و در مواردی تا پایان عده آن را قابل تعویق می داند. دیدگاه دوم، نظر تعداد اندکی از فقهاست که با استناد به روایات و سیره عملی پیامبر(ص) و همچنین مصلحت راجح، اختلاف دار را فاسخ نکاح زوجین مختلف الذار ندانسته است. با توجه به آراء و ادله موجود در این زمینه و تطبیق آن با شرایط و مسائل روز، رأی به عدم فسخ ترجیح دارد و حکم به ابقاء و استمرار زندگی مشترک زوجین مختلف الذار (حداقل برای مدتی نسبتاً طولانی) در شرایط کنونی برای استمرار رأس المال خانواده و عدم آسیب جدی به فرزندان، ضروری می نماید.

کلیدواژه: اختلاف دار، در الاسلام، دار الکفر، نکاح، فسخ

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

** استاد فقه و حقوق دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) amir_hsalar@theo.usb.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۳/۰۵ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

۱- طرح مسأله

یکی از مسائل مهم حقوقی و اجتماعی عصر حاضر، وقوع روز افزون ازدواج زن ها و مرد هایی از کشورهای مختلف با نظام های حقوقی و ادیان متفاوت می باشد. این مسأله مبتلی به کشورهای اسلامی و اشخاص مسلمان نیز بوده و می باشد که منجر به تبدیل آن به مسأله ای فقهی و حقوقی شده است. در این حالت، زن و شوهر در قید نکاح پیرو دو دین متفاوت با دو نظام حقوقی مختلفند که مجرای آن در زندگی شخصی نیز می باشند، و به این علت به طور دائم در حوزه های حقوقی مختلف از هم قرار گرفته و به قلمروهای حقوقی و سیاسی مختلف تعلق می گیرند و مفهوم اختلاف دارین تحقق می یابد. اگر ازدواج را یکی از روابط دو جانبه در نظر بگیریم که مجرای دو نظام حقوقی متفاوت دو کشور با رویکرد اختلاف دارین است باید گفت که در عمل، اجرای دو نظام حقوقی متفاوت در روابط خانوادگی و زناشویی با مشکل مواجه خواهد بود. این قضیه مورد بررسی متشرعین و علمای اسلامی قرار گرفته و در رابطه با اختلاف نظام های حقوقی و تأثیر آن در صحت و انحلال عقد ازدواج مباحثی را مطرح نموده اند؛ هدف از تحقیق حاضر شفاف سازی تأثیر اختلاف دارین زوجین بر عقد نکاح آنها از لحاظ فسخ یا استمرار، از دیدگاه فقهای اسلامی می باشد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا اختلاف دارین زوجین منجر به فسخ نکاح آنها می شود یا نه؟ و آیا فقهای اسلامی در این زمینه متفق القول هستند یا اختلاف نظر دارند و دلیل آنها برای مخالفت یا موافقت چیست؟

با توجه به افزایش روابط میان دولت ها و ملت ها، میزان اختلاط و ارتباط افراد کشورها با حاکمیت و آئین های متفاوت نیز افزایش یافته است. از طرفی، این آشنایی و ارتباط باعث ایجاد پیوندهای خانوادگی و ازدواج هایی بین افراد آنها شده است و از جهت دیگر، شاهد اندازها و منع های شریعت اسلام در رابطه با ازواج شخص مسلمان با افراد دیگر آئین ها و نظام های حقوقی غیر اسلامی نیز هستیم؛ بنابراین ضرورت

ایجاب می کند که تأثیر این ممانعت بر فسخ ازدواج هایی که زوجین در اثنای زندگی مشترک دچار اختلاف دار شده اند بررسی شود.

رد پای این مسأله را می توان در میان غالب کتب اصلی و مرجع فقهی یافت، اما با توجه به مسأله محوری و چالش ایجاد شده تا کنون بررسی و تحقیقی ویژه ای در این زمینه صورت نگرفته است و این تحقیق را می توان به عنوان اولین بررسی صورت گرفته در این مبحث عنوان کرد؛ آن هم برای عصر حاضر که تعبیر خانواده جهانی برای نوع بشر، سر زبان هاست. روش جمع آوری مطالب این تحقیق کتابخانه ای است.

۲- مفهوم اختلاف دارین

«دار»، اسم جامع برای عرصه و محلّه و بنا می باشد و جمع آن دیره و دور و دیار است (طالقانی، بی تا: ۳۳۵/۲) از نگاه شریعت اسلامی، جهان به دو اردوگاه اصلی تقسیم می شود: دار الاسلام و دار الکفر (جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۸: ۴۸۱۹/۱۵) که منظور از اختلاف دارین نیز همین است. مقصود از «دار» در چنین عباراتی، سرزمین، کشور و یا میهن است (۲۰۱۲:۲ ikhtilaf al-daray) در قلب دکترین سیاسی اسلام، امت و جامعه اسلامی جای دارد که صرفاً رشته های ایمانی آنها را به هم پیوند می دهد و مرز های سیاسی در دیدگاه اسلام اعتبار نداشته و تشکیلات داخلی امت هم بر اساس ایمان دینی مشترک استوار است (لمبتون، ۱۳۷۴: ۵۴).

۱-۲- دار الاسلام

برای شناسایی مفهوم فقهی کشور اسلامی که با تعبیر دار الاسلام شناخته می شود، معیار هایی وجود دارد که عبارتند از: اجرای احکام اسلامی و آزادی شعائر اسلامی (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۳۳)، وجود اکثریت جمعیت مسلمان، معیار مالکیت سرزمینی (طوسی، ۳۴۳: ۱۳۷۸؛ حموی، بی تا: ۲۸) معیار حاکمیت سیاسی و قلمرو حکومت (سرخسی، ۱۹۷۱: ۱۰؛ الزحیلی، بی تا: ۱۶۹/۱-۱۷۰؛ کرمی، ۱۳۸۹: ۱۹-۱۷). در واقع

تأثیر اختلاف دارین در فسخ نکاح از منظر فقه فریقین _____ ۳۱۰

می‌توان بیان داشت در این کشور باید جمع سه عنصر جمعیت و اجرای احکام و حکومت مسلمین وجود داشته باشد (غمامی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

۲-۲- دار الکفر

دار الکفر، که گاه دار الشریک نیز نامیده می‌شود و گاه با دار الحرب نیز هم معنا می‌باشد سرزمینی است که بیشتر ساکنان آن غیر مسلمان و حاکمیتش در اختیار کفار می‌باشد (قلعه جی و دیگران، ۱۴۰۸: ۱۸۶) برخی در تفسیر دار الاسلام و دار الکفر گفته‌اند: در اضافه دار به اسلام و کفر، خود اسلام یا کفر، مد نظر نمی‌باشد، بلکه منظور امن و خوف می‌باشد و مبنای اجرای احکام، بر امان و ترس است، نه بر اسلام و کفر (کاسانی، ۱۹۸۶: ۱۳۰-۱۳۱).

۳- فسخ عقد نکاح

۱-۳- عقد نکاح

عقد، جمع آن عقود و در لغت به معانی مختلفی آمده است: گره بستن، استوار و محکم گردانیدن، جمع بین اطراف چیزی، بستن چیزی به دیگری به گونه‌ای که جدا شدن یکی از دیگری سخت باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۶؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۷۸؛ مشکینی، ۱۳۷۹: ۳۷۶) و در اصطلاح شرع عقد ازدواج، جماع و همبستر شدن است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۴۹۶/۱۱). عقد نکاح، از عقود لازم است؛ یعنی هیچ یک از طرفین نمی‌تواند آن را به میل خود و بدون رضایت دیگری فسخ کند، مگر در موارد خاصی که معین شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۶۰/۱ و ۲۶۰/۵).

۲-۳- فسخ

فسخ که به آن انحلال ارادی قرار داد نیز گفته می‌شود، در اصطلاح حقوقی عبارت از پایان دادن حقوقی به قرارداد به وسیله یکی از دو طرف قرارداد یا شخص ثالث است. فسخ نکاح یکی از موارد انحلال نکاح در ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی ایران است که

با تحقق شرایط آن و با اجرای آن رابطه زوجیت خاتمه می پذیرد. تفاوت فسخ با انفساخ این است که فسخ با اراده یکی از زوجین صورت می گیرد ولی در انفساخ اراده ای وجود ندارد (یزدی، ۱۳۹۲: ۳۳۵-۳۳۶؛ محقق داماد، ۱۳۸۴: ۳۳۷) تفاوت فسخ با بطلان این است که بطلان از اعتبار ساقط کردن، محو و نابود کردن یک عمل حقوقی که نسبت به بعضی یا کل آن عمل باطل بوده، می باشد. در بطلان نکاح، تنفیذ صریح یا ضمنی عقد ممکن نیست؛ یعنی عقد باطل را نمی توان صحیح دانست اما در فسخ نکاح، عقد غیر نافذ یا قابل فسخ را می توان تنفیذ نمود (صفائی و دیگران، ۱۳۷۰: ۲۴۰).

۴- اختلاف دارین و فسخ نکاح

مسأله ترادف و تفاهم دین و قلمرو حقوقی زوجین، در کتب فقهی در مبحث نکاح، در باب شروط صحّت نکاح، کفائت زوجین و موانع نکاح مطرح شده است. در مبحث شروط بیشتر امر متوجه قبل از عقد نکاح است و در مبحث کفائت نیز دین نه شرط صحّت نکاح و نه شرط لزوم نکاح است و این مماثله بین زوجین به خاطر دفع عار در امور خاصی است که باعث افزایش استقرار و ثبات زندگی مشترک می شود (دسوقی، بی تا: ۲/۲۴۹؛ بهوتی، بی تا: ۶۸/۵؛ الشربینی، ۱۹۹۴: ۲۷۶/۴؛ دمشقی، ۱۹۹۲: ۸۷/۳؛ الزحیلی، ۲۰۰۷: ۲۱۶/۹) اما در رابطه با تأثیر وقوع اختلاف دارین بین زوجین بر فسخ نکاح آنها در بین فقها دو دیدگاه به شرح ذیل وجود دارد:

۴-۱- قائلین به فسخ و ادله آنها

قریب به اتفاق فقهای اسلامی، وقوع اختلاف دار مابین زوجین را موجب فسخ نکاح آنها می دانند. این اختلاف ممکن است با مسلمان شدن یکی از زوجین غیر مسلمان و یا مرتدّ شدن یکی از زوجین مسلمان حاصل شود؛ البته شرایطی از طرف فقها ذکر شده است که وقوع فسخ را نظامند نموده است؛ از جمله تقدّم زن یا مرد در ایجاد این اختلاف، انقضای عدّه، حضور زوجین در دار الاسلام یا دار الکفر و موارد دیگری که

در صور آن، توسط فقهای تشریح شده است. مبنای رأی و نظر فقها در این زمینه، آیات و روایاتی است که عنوان می شود.

۱-۴- قائلین به فسخ

غالب فقهای امامیه و اهل سنت، قائل به فسخ نکاح با وقوع اختلاف دارین زوجین در اثنای نکاح هستند. از نظر فقهای امامیه، عوامل مؤثر در این فسخ، تبدیل دین از طرف یکی از زوجین و تقدّم و تأخر زن و یا شوهر در تبدیل دین و همچنین ارتباط جنسی زوجین بر این قضیه مؤثر می باشد، و صوری که بیانگر این عوامل است توسط فقها بدین قرار آمده است: هرگاه مرد کتابی مسلمان شود و زن کتابی بماند، بنا بر اجماع، بدون خلاف نکاحشان باقی خواهد بود، اما اگر مشرک باشند فقط تا پایان عده نکاحشان باقی است؛ اگر زن مسلمان شود و سپس مرد قبل از انقضای عده اسلام را بپذیرد همچنان زن و شوهر هستند و اگر تا پایان عده مسلمان نشود بینونت کبری حاصل می شود (نجفی، بی تا: ۵۰/۳۰) و اگر زن قبل از نزدیکی مسلمان شود به علت حرمت ازدواج زن مسلمان با مرد کافر عقد فسخ می شود، پس بینشان جدایی حاصل شده و مهر به او تعلق نمی گیرد، چون فسخ از جانب او بوده است. اگر مرد کتابی به تنهایی و بدون زنش مسلمان شود نکاحش باقی خواهد بود - قبل نزدیکی و بعد از آن- و چه نکاح دائمی باشد یا منقطع و یا این که مرد در ابتدا کتابی یا وثنی بوده باشد باز هم باقی خواهد بود، ولی اگر قبل از نزدیکی باشد نکاح منفسخ می شود بدون این که چنین نکاحی مهر داشته باشد؛ و اگر با هم مسلمان شوند نکاحشان فسخ نمی شود، و اگر مرد کتابی باشد موقوف به انقضای عده است و اگر عده تمام شود و مرد مسلمان نشود عقد نکاح فاسد می شود و مرد باید مهر المسمی یا مهر المثل را بپردازد و اگر در زمان عده مسلمان شود نکاح باقی خواهد بود؛ اما غیر کتابی ها هر کدامشان قبل از نکاح کامل مسلمان شوند نکاح فوراً فسخ می شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۸/۴) و اگر با هم مسلمان شوند نکاحشان باقی است، و اگر فقط زن مسلمان شود و مرد نیز تا

پایان عده مسلمان شود نکاحشان باقی است و گرنه نکاح باطل خواهد بود. و اگر یکی از زوجین قبل از نزدیکی مرتد شود عقد فوراً فاسد می شود، و اگر بعد از ازدواج کامل باشد موقوف به اتمام عده است. ارتداد از هر کدام از طرفین باشد مهر ثابت است مگر در ارتداد فطری مرد که در این صورت، فوراً نکاح باطل می شود هر چند ازدواج کامل باشد و مهر نیز واجب است (علّامه حلّی، ۱۴۱۳: ۳۶/۴-۳۷؛ نجفی، بی تا: ۴۹/۳۰؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۲۳۸/۲). زنی که در دار الکفر اسلام آورد و به هر منظوری، به دار الاسلام پناهنده شود، دولت اسلامی چنین پناهنده ای را می پذیرد و در صورتی که شوهر و بستگان او، یا دولت آنان خواهان بازگرداندن او شود، خواست آنان برآورده نمی شود. صاحب شرائع می نویسد: «فلو هاجرت و تحقّق اسلامها لم تعد: یعنی اگر زن مهاجرت کرده و اسلامش محقّق شود به دار الکفر برگردانده نمی شود (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۳۳۳/۱) اگر زنی به دار الاسلام مهاجرت نماید و اسلام آورده باشد به دار الکفر برگردانده نمی شود. صاحب جواهر فتوای یاد شده را در میان فقهای شیعه اجماعی می داند (نجفی، بی تا: ۳۰۳/۲۱).

فقهای حنفیه تأکید دارند که تنها تبدیل دین به اسلام و پایبندی به دین های مختلف، مستلزم ابطال ازدواج نیست بلکه شرایط دیگری مثل حضور در دار الاسلام یا دار الکفر نیز در این امر دخیل است: اگر شوهر به اسلام گرویده و همسر او یک کتابی باشد، ازدواج آنها معتبر است، اما اگر زن به اسلام بگردد ولی همسرش نه، این امر به ابطال ازدواج منجر می شود؛ در این صورت، ابطال ازدواج حالّ و فوری خواهد بود مشروط به این که عده به صورت کامل تمام شود (سرخسی، ۱۹۷۱: ۵۶/۵) اگر یکی از آنها اسلام را پذیرفته و دیگری بعد از او مسلمان شود در این رابطه اختلاف نظر وجود دارد: ابوحنیفه می گوید هر کدام که قبل از دیگری اسلام را پذیرفت، اگر در دار الاسلام بودند اسلام بر آن یکی که اسلام نیاورده است عرضه می شود و اگر پذیرفت بر همان نکاح می مانند و اگر ابا کرد مفارقت بین آنها واقع می شود و در این صورت، عده ای وجود ندارد. این جدایی و فسخ، طلاق محسوب می شود. ابویوسف

می گوید اگر زوجه مجوسی باشد این جدایی فسخ است نه طلاق، زیرا مجوسی، اهل طلاق محسوب نمی شود بر خلاف ذمی (دمشقی، ۱۹۹۲: ۱۸۹/۳) و اگر در دار الحرب باشند و زن با اسلام و یا به صورت معاهد به دار الاسلام بیاید لحظه رسیدن به دار الاسلام وقوع جدایی محسوب می شود نه قبل از آن؛ و اگر از دار الحرب خارج نشد با سه بار حیض شدن مفارقت او حاصل می شود، و از نظر ابو یوسف، این مفارقت فسخ می باشد و اگر دیگری قبل از اتمام سه حیض اسلام را پذیرفت بر همان نکاح می مانند (جوزیه، ۱۴۱۸: ۱۸۹/۳).

نزد شافعی، این حکم شرعی تحت تأثیر دوگانگی دار الحرب یا دار الاسلام یعنی بود و نبود شخص در دار الاسلام قرار نمی گیرد مانند حنفیه، و این امر متأثر از ازدواج کامل و تبدیل دین است؛ شافعی معتقد است که اگر همسر قبل از ازدواج کامل به اسلام گروید، با تبدیل دین، نکاح فسخ و لغو می شود اما اگر پس از ازدواج کامل، تبدیل دین رخ داده باشد، ازدواج او با پایان عده باطل می شود. اگر زن بت پرست بوده و یا زن مسلمان شود و مرد کتابی یا بت پرست باشد منجر به بطلان نکاح می شود. قبل از نزدیکی نکاح باطل می شود و بعد از نزدیکی موقوف به انقضای عده است، و اگر قبل از انقضای عده مسلمان شود بر همان نکاح باقی خواهند بود و اگر تا انقضای عده مسلمان نشود نکاح باطل می شود؛ و هیچ فرقی بین تقدم اسلام مابین آنها نیست، خواه اسلام در دار الحرب صورت گرفته باشد یا دار الاسلام (ماوردی، ۱۴۱۹: ۲۶۶/۳) جدایی و فرقت به خاطر اختلاف دین، فسخ است زیرا این جدایی خالی از لفظ طلاق و یت طلاق است؛ پس فسخ است مانند سایر فسخ ها (نووی، بی تا: ۲۹۵/۱۶) و کسی که مرتد به دین شود نکاحش صحیح نیست (همان: ۲۱۳/۱۶).

نزد حنابله اختلاف دار قبل از نزدیکی باعث فسخ آن می شود اما بعد از ازدواج کامل اگر در زمان عده طرف غیر مسلمان، مسلمان شود نکاحشان باقی خواهد بود (بهوتی، بی تا: ۱۱۹/۵). اگر زن کتابی مسلمان شود و یا یکی از زوجین غیر کتابی قبل از

نزدیکی مسلمان شود نکاح منفسخ می شود و این فسخ، طلاق محسوب نمی شود و در این صورت، اگر زن در پذیرش اسلام مقدم شود مهر نخواهد داشت و اگر مرد مقدم شود زن نصف مهر را می گیرد (حجاوی، بی تا: ۲۰۴/۳).

نزد مالکیه هم تبدیل دین و ازدواج کامل و همچنین حضور و عدم حضور در دار الاسلام در این قضیه مؤثر است؛ مالک می گوید اگر مرد مسلمان شود و زن مسلمان نباشد مرد اسلام را بر زن عرضه می کند؛ اگر زن پذیرفت بر نکاحشان باقی خواهند بود و اگر زن ابا کرد از پذیرش اسلام در لحظه ابا کردن نکاح فسخ می شود (جوزیه، ۱۴۱۸: ۶۴۴/۲)؛ اسلام یکی از زوجین طلاق نیست بلکه فسخ است (مالک بن انس، ۱۴۱۵: ۲۱۳/۲) همچنین مالک گفته است اگر مرد قبل انقضای عدّه زنش مسلمان شود و زنش بعد از اسلام مهاجرت کرده باشد در بازگشت به زن و زندگی با زن مستحقّ تر است (همان: ۲۲۵/۲)؛ مالک می گوید اگر مرد مرتدّ شود طلاق بائن حاصل شده است و اگر در زمان عدّه مسلمان شود حقّ رجوع ندارد (همان: ۲۲۶/۲) اگر زوجین با هم مرتدّ شوند و یکی قبل از دیگری مسلمان شود، چون رده موجب تعجیل در فساد نکاح می شود نکاح فسخ می شود و اگر یکی از زوجین غیر مسلمان، مسلمان شود در این صورت، اگر در دار الاسلام باشند فسخ متوقّف بر حکم قاضی است و در دار الحرب هر کدامشان مسلمان شوند فسخ نکاح متوقّف بر انقضای عدّه است (شیبانی، ۱۴۰۶: ۳۰۹/۱-۳۱۰).

همان طور که از آراء فقهای دو فرقه پیدا است با تبدیل دین یکی از زوجین فسخ حاصل می شود، اگرچه در برخی شرایط آن را منوط به پایان عدّه یا خروج از دار الحرب و یا ورود به دار الاسلام و حتی نظر حاکم اسلامی را دخیل دانسته اند ولی در نهایت، اگر تا پایان عدّه توافق دینی مابین زوجین ایجاد نشود عقد نکاح آنها منفسخ خواهد بود.

۲-۱-۴- ادله قائلین به فسخ

قائلین به فسخ برای دیدگاه خود به آیات و روایات در این باب استناد نموده اند:

۱- عمده دلیل قائلین به فسخ نکاح آیه ای است که خداوند می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ... أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ: زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید و کنیز مؤمنه بهتر از آزاد زن مشرکه است، هرچند شما را از او خوش آید و به مردان مشرک تا ایمان نیاورده اند زن مؤمنه مدهید و بنده مؤمن بهتر از مشرک است، هرچند شما را از او خوش آید، اینان به سوی آتش دعوت می کنند و خدا به جانب بهشت و آمرزش و آیات خود را آشکار بیان می کند، باشد که بیندیشید» (بقره: ۲۲۱). آنجا که خداوند می فرماید «یدعون الی النار»، بیانگر یکی از حکمت های تحریم این نوع ازدواج است؛ چراکه همسران کافر و مشرک، همسران مؤمن و مسلمان خود را به اسباب ورود به جهنم که همان شرک و کفر است دعوت می نمایند. علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه می گوید: «فسق و فجور بلکه انسان مشرک است و هر گفتار و عملی که از او سر می زند مبتنی بر شرک و کفر است، در نتیجه با گفتار و کردارش دیگران را به کفر و شرک دعوت می کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۲). در کتاب وسائل آمده است: قبل از آیه ۲۲۱ سوره بقره مسلمانان با اهل کتاب از یهود و نصاری ازدواج می کردند تا این که آیه نازل شد، سپس خداوند این آیه را با آیه ۵ سوره مائده «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ: چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و (همچنین) طعام اهل کتاب، برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند» نسخ نمود و ازدواج با آنها را مباح نمود ولی باز با آیه ۱۰ سوره ممتحنه «وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» این را نیز نسخ نمود (حرّ عاملی، بی تا: ۴۱۱/۱۴). آیه «لَا هُنَّ حَلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» (ممتحنه: ۱۰) دلالت دارد که اگر بین زوجین اختلاف دار پیش بیاید جدایی حاصل می شود، زیرا عدم حلّ، با رفع و زوال نکاح ایجاد خواهد شد؛ همچنین «وَلَا تُمْسِكُوا

بِعَصْمِ الْكُوفَرِ» بر وجوب فرقت بین زوجین به خاطر اختلاف دار دلالت دارد، زیرا خداوند مؤمنین را از عصمت کافر ها منع نموده است، و منظور از عصمت در اینجا نکاح است. جصاص می گوید این آیه نمونه هایی دال بر وقوع فرقت بین زوجین با اختلاف دار است، و اختلاف دارین این است که یکی از زوجین از اهالی دار حرب باشد و دیگری اهل دار السلام باشد (جصاص، ۱۴۰۵: ۳۲۸/۵).

۲- خداوند می فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: خداوند هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است» (نساء: ۴۱) چراکه در ازدواج، نوعی ولایت است علی الخصوص اگر زن مسلمان باشد و مرد غیر مسلمان، که استمرار ازدواج این دو منجر به ولایت کافر بر مسلمان خواهد شد، پس برای جلوگیری از ایجاد این سلطه و ولایت، در صورت وقوع اختلاف دار مابین زوجین، حکم به فسخ ازدواج آنها داده شده است.

۳- در روایت است که امیر المؤمنین (ع) به شوهر زن مجوسی ای که قبل از نزدیکی، زن مسلمان شده بود گفت: «أَسْلَمَ فَأَبَى زَوْجَهَا أَنْ يَسْلَمَ، فَقَضَى لَهَا عَلَيْهِ نِصْفَ الصِّدَاقِ، وَ قَالَ: لَمْ يَزِدْهَا إِلَّا عِزًّا» (حرّ عاملی، بی تا: ۴۲۲/۱۴) و بین آنها جدایی افکند، و همچنین روایت: «إِذَا أَسْلَمَتِ امْرَأَةٌ وَ زَوْجُهَا عَلَيَّ غَيْرَ الْإِسْلَامِ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا» (حرّ عاملی، بی تا: ۴۲۲/۱۴)؛ در این روایت، حکم به فرقت زوجینی که دچار اختلاف دار شده اند به وضوح صادر شده است.

۴- امام صادق از پیامبر (ص) نقل نموده است که: «المرء علی دین خلیله و قرینه: انسان همکیش دوست و رفیق خویش است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۴۲/۲)، و با توجه به این که زوجین دوست و رفیق اند ممکن است همسر مسلمان از آئین و دین خود دست برداشته و به دین و آئین همسر غیر مسلمان در آید؛ پس با فسخ نکاح آنها این امکان نیز منتفی است.

۲-۴- قائلین به عدم فسخ نکاح و مبانی نظری آنها

در میان فقها تعدادی آرای معدود وجود دارد که به عدم فسخ در صورت وقوع اختلاف دار مابین زوجین رأی داده اند، در زیر این دیدگاه و ادله آنها ذکر می شود.

۱-۲-۴- قائلین به عدم فسخ

ابن تیمیه می گوید: «و أما القول بأنه بمجرد إسلام أحد الزوجين المشركين تحصل الفرقة قبل الدخول أو بعده، فهذا قول في غاية الضعف...: اما این قول که به محض اسلام یکی از زوجین مشرک، جدایی حاصل می شود چه قبل از دخول یا بعد از دخول، در نهایت ضعف بوده و مخالف شریعت اسلام است زیرا مسلمانانی که مشرّف به اسلام شدند در گفتن شهادتین از همدیگر سبقت می گرفتند، گاهی مرد مسلمان می شد و مدتی بعد زن مسلمان می شد و بر عکس، همان طور که بسیاری از زنان قریش قبل از مردها مسلمان شدند و نکاحشان فاسد نشد، همچنین می گوید: إن إسلام أحد الزوجين قبل الآخر يوجب تعجيل الفرقة قبل الدخول أو بعده، فقولُه مقطوع بخطئه، زیرا پیامبر(ص) از کسی که مسلمان می شد پرسید آیا با زنت نزدیکی کردی یا نه، بلکه مرد مسلمان می شد و زنش بعد ها اسلام را می پذیرفت و بدون تجدید نکاح با هم زندگی می کردند، و اگر زن مسلمان می شد و مرد همچنان کافر بود و بعداً اسلام می آورد و نزدیکی و عدم نزدیکی ربطی به این قضیه نداشت و نکاحشان همچنان باقی بود؛ زیرا در این کار مصلحت محض وجود دارد (جوزیه، ۱۴۱۸: ۶۸۹/۲؛ حرانی، ۱۴۱۸: ۱۸۲/۴) و همچنین در ارتداد، رأی به مفارقت فوری زوجین ندادند، زیرا خلاف سنت رسول خدا (ص) و همچنین خلفای راشدین است؛ چراکه در زمان آنها بسیاری مرتد شدند در حالی که زنانشان مرتد نشدند و با برگشتن به اسلام زنهایشان نزدشان رفتند و خبری نیامده که به یکی از آنها گفته شده باشد عقد نکاحش را تجدید کند با علم به این که ممکن است مرتد در زمانی بیشتر از مدت زمان عدّه به اسلام بازگردد و با علم به این که بسیاری از زنانشان مرتد نمی شدند و پیامبر(ص) و صحابه از شخص مرتد جویای این نبودند که آیا قبل از انقضای عدّه زنش به اسلام باز

می گردد یا پس از آن؟ اگر مرتدّ به ارتدادش ادامه می داد کشته می شد و اگر به اسلام باز می گشت زن و مالش سر جای خودش بود، پس مال و زنش موقوف بودند، زیرا در صورت تعجیل و فوریت بر جدایی نوعی تنفّر نسبت به بازگشت به اسلام در مرتدّها ایجاد می شد در حالی که هدف اسلام تألیف قلوب می باشد (جوزیه، ۱۴۱۸: ۶۹۵/۲). همچنین روایتی در مورد اسلام آوردن سفیان و حکیم نزد پیامبر (ص) موجود است در حالی که زنهایشان مشرک و در مکه بودند، رسول خدا ابوهریره را پیش هند فرستاد و بر او قرآن خواند و اسلام عرضه کرد؛ او ابتدا ابا کرد و سپس پذیرفت، و زن حکیم نیز نزد پیامبر (ص) مسلمان شد. پیامبر نکاح آنها را تأیید نمود هر چند مردهایشان پیشتر اسلام آورده بودند. حظر برای زن مسلمان از حظر برای مرد مسلمان بیشتر است؛ چون مرد کتابی برای زن مسلمان حلال نیست ولی زن کتابی برای مرد مسلمان حلال است؛ پس وقتی در فسخ نکاح زن مسلمان با مرد کافر عجله ای نبوده، عدم تعجیل برای فسخ نکاح مرد مسلمان با زن کافر اولی می باشد. و همچنین آیه قرآن نیز دلیلی برای آن محسوب نمی شود، زیرا ممنوعیت در آیه تمسک به عصمت زن در دوران کفر - قبل از نکاح - است در حالی که تمسک به عصمت، بعد از مسلمان شدن یکی از طرفین در قید زوجیت مشکلی ندارد (ماوردی، ۱۴۱۹: ۲۵۹/۹). ابن ابی شیبہ می گوید معتمر بن سلیمان از معمر از زهری نقل نموده که اگر زن مسلمان شود و شوهرش مسلمان نشود، تا زمانی که حاکم بین آنها مفارقت حاصل نکرده است بر همان نکاح باقی هستند (صنعانی، بی تا: ۱۹۵/۲) داود بن علی می گوید اگر زن ذمی اسلام آورد و شوهرش اسلام نیاورد زن نزد مرد می ماند ولی مرد با او نزدیکی نکند؛ منظور و هدف فقها این است که عصمت در این نکاح باقی است و نفقه و سکنی برای زن واجب است ولی مرد، حقّ نزدیکی با زن را ندارد، چنان که جمهور فقها در مورد امّ ولد ذمی ای که اسلام را پذیرفته همین نظر را دارند (جوزیه، ۱۴۱۸: ۶۴۷/۲).

۱- روایت: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ «رَدَّ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ابْنَتَهُ زَيْنَبَ عَلَى أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بَعْدَ سِتِّ سِنِينَ بِالنُّكَاحِ الْأَوَّلِ، وَلَمْ يُحْدِثْ نِكَاحًا: پیامبر (ص) دخترش را که از مکه به مدینه آمده بود بعد از ۶ سال باهمان نکاح اولی پیش ابوالعاص برگرداند (صنعانی، بی تا: ۱۹۵/۲) و اختلاف دین آنها باعث فسخ نکاحشان نشده بود. بیهقی از شافعی از عده ای از اهل علم نقل می کند: «أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَسْلَمَ بِمَرِّ الظُّهْرَانِ وَأَمْرَأَتَهُ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ كَافِرَةٌ بِمَكَّةَ، وَ مَكَّةُ يَوْمَئِذٍ دَارُ حَرْبٍ وَ كَذَلِكَ حَكِيمُ بْنُ حِرَامٍ، ثُمَّ أَسْلَمَتِ الْمَرْأَتَانِ بَعْدَ ذَلِكَ وَأَقَرَّ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - النُّكَاحَ» قَوْلُهُ: «بَعْدَ سِتِّ سِنِينَ» وَ فِي الرَّوَايَةِ الثَّانِيَةِ «بِسِتِّ سِنِينَ» وَ وَقَعَ فِي رِوَايَةٍ: «بَعْدَ ثَلَاثِ سِنِينَ» (شوکانی، ۱۹۹۳: ۱۹۳/۶) طبق این دو روایت بر حسب وقوع اختلاف دار ما بین زوجین حکم به فسخ نکاح آنها نشده است و با وجود گذر زمان مدید و اختلاف دارین آنها، همچنان نکاحشان پابرجا بوده است.

۲- عمل صحابه: به وسیله علی و معاذ و ابوموسی افراد زیادی مسلمان شدند و مردان و زنان زیادی قبل از همسرانشان مسلمان شدند و به کسی نگفتند باید تو و زنت همزمان اسلام بیاورید و گرنه نکاحتان فسخ می شود، و بین کسی که با زنش یا بدون زنش مسلمان شد جدایی نینداختند و همچنین آن را محدود به سه قرء نکردند تا بعد آن نکاح را فسخ کنند (جوزیه، ۱۴۱۸: ۶۹۳/۲).

۳- مصلحت ملزومه: ابقای نکاح زوجین مختلف الدار به خاطر مصلحت راجح در دین و دنیای زوجین جایز است.

۵- تحلیل و ترجیح

طبق آرای ذکر شده توسط قائلین به فسخ، علت اعلام فسخ سریع و نهایتاً بعد از عده این نکاح، علاوه بر دلایل روایی ذکر شده، عامل سیاسی و حکومتی و یا عدم سلطه کفر بر اسلام نیز دخیل است، چراکه در صورت ذکر شده دیده می شود که

حضور زوجین در دار الاسلام یا دار الکفر در تسریع آن مؤثر بود و یا این که اگر حاکم اسلامی و سلطان بخواهد می تواند بین آنها مفارقت ایجاد کند و یا جدایی را تعویق بیندازد (جوزیه، ۱۴۱۸: ۶۵۰/۲) پس می توان عمده دلیل حکم به فسخ را تسلط و استیلای جانب کفر بر شخص مسلمان و به تبع آن ملت و دولت اسلامی دانست. با توجه به نظرات و آرای فقها در زمینه انحلال و ابقای رابطه زوجیت ما بین زوجین مختلف الدار و همچنین با توجه به شرایط کنونی دنیای اسلام، عدم فسخ فوری و استمرار زوجیت چنین زوج هایی را می توان متناسب دانست، همان طور که در روایات نقل شده، می توان فرصتی ایجاد کرد تا تمایل و گرایش به سوی اسلام از طرف همسری که مسلمان نیست افزایش یابد. امام صادق از پیامبر(ص) نقل نموده است: «المرء علی دین خلیله و قرینه: انسان هم کیش، دوست و رفیق خویش است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۴۲/۲)، و با توجه به این که زوجین، دوست و رفیقند ممکن است از آئین و دین خود دست برداشته و به دین و آئین همسر در آیند. طبق این حدیث، امکان رجوع زوجین به آئین دیگری وجود دارد؛ پس اگر شخصی که مسلمان شده است در تعریف و اعمال درست آئین اسلام برآید بعید نیست طرف غیر مسلمان را به اسلام جذب نماید و همان طور که در روایات دیدیم فرصت های دو ساله، سه ساله و حتی شش ساله برای پذیرش اسلام تجویز شده است: *فَإِنَّ النِّكَاحَ بِالإِسْلَامِ يَصِيرُ جَائِزًا بَعْدَ أَنْ كَانَ لَازِمًا، فَيَجُوزُ لِلْإِمَامِ أَنْ يُعَجِّلَ الْفُرْقَةَ، وَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَعْزِضَ الإِسْلَامَ عَلَى الثَّانِي، وَيَجُوزُ إِبْقَاؤُهُ إِلَى انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ وَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ التَّرَبُّصُ بِهِ إِلَى أَنْ يُسْلِمَ، وَكُلُّ مَكْتَبَتِ سِنِينَ، كُلُّ هَذَا جَائِزٌ لَمْ يَحْدُورْ فِيهِ* (جوزیه، ۱۴۱۸: ۶۵۰/۲) و *قَوْلُهُ: (بَعْدَ سَنَتَيْنِ) وَ فِي الرِّوَايَةِ الثَّانِيَةِ «بِسِتِّ سِنِينَ» وَ وَقَعَ فِي رِوَايَةٍ: «بَعْدَ ثَلَاثِ سِنِينَ»* (شوکانی، ۱۹۹۳: ۶/۱۹۳). همچنین قاعده فقهی بیان می دارد: «یغتفر فی الدوام ما لا یغتفر فی الابتداء» (سبکی، ۱۴۱۱: ۱۲۷/۱) به این معنا که آن چه در ابتدا قابل گذشت و تسامح نیست در ادامه از آن چشم پوشی می شود؛ پس می توان از اختلاف دار حادث شده که در ابتدا نبوده است و در اثنا

نکاح به وجود آمده است چشم پوشی نمود. همچنین در ابقای زوجیت، ضرورت و مصلحت ملزومه وجود دارد؛ علمای معاصر بر این نظرند که ضرورت و احتیاج، دو موضوع اصلی در اجتهاد برای امور فقهی و صدور یک حکم است. فقهاء بر این نظرند که ضرورت، بالاتر از احتیاج است. علامه مصطفی الزرقاء که از مجتهدین معاصر مذهب حنفی است در کتاب خود به نام «فتاوی» در باب ضرورت و حاجت می نویسد: در فقه، رخصت یا اجازه، یک حکم استثنائی مقید به حالت اضطراری و احتیاج آن می باشد و زمانی که حاجت به منزلت و مقام ضرورت برسد رخصت یا اجازه آن به درجه مباح می رسد، نه به درجه واجب؛ استاد فهمی هویدی می نویسد: می توان در این بحث از دو مبادی یاد کرد: اول- مصلحت که میزان می شود بین مصلحت و عدم مصلحت، یا بین مفسده و مصلحت یا ترجیح بین دو مصلحت و یا ترجیح بین دو مفسده، و قبول مفسده ای کوچک به صورت موقت تا از یک مفسده بزرگ نجات یافت، زیرا این خفیف ترین ضررها می باشد؛ دوم- قبول زندگی مسالمت آمیز تا زمانی که مسلمانان در دینشان فتنه پیش نیاید؛ به عبارت دیگر، اگر حقوق مسلمانان و کرامتشان حفظ شود و برای آنها امکان زندگی در جوامع غیر اسلامی میسر باشد پس به مصلحت اسلام است که مسلمانان در بلاد غیر اسلامی زندگانی کنند تا نمونه از اسلام و مسلمانان در انجا حضور داشته باشند و همچنان از مصالح دعوت اسلامی است که مسلمانان در دار الکفر باشند؛ دلائل فوق، مسأله مصلحت را نسبت به هر موضوع دیگر رجحت می دهد، زیرا موجود بودن مسلمانان در جهان غرب و به عبارتی دار الکفر، فرصت و شانس خوب برای تبلیغ و نشر اسلام است (جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۵: ۷۷۷) این مصلحت در زندگی زوجینی که دچار اختلاف دار شده اند نیز وجود دارد و حتی اگر آن را جزو مفاسد هم بدانیم حکم به ابقای زوجیت حکم به مفسده اخف نسبت به مفسده اشد، یعنی فسخ و جدایی زوجین می باشد؛ زیرا در مطالب بعدی مضرات و مفاسد جدایی زوجین بیان شده است که

مفسده های فسخ و جدایی بسی بیشتر از مفسده استمرار نکاح زوجین مختلف الدار است، پس ضرورت حکم به اباحه استمرار زندگی مشترک همواره وجود دارد. دین اسلام، دین آسان گیری است: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) در دین (اسلام) کار سنگین باری و سخت گیری بر شما قرار ندارد. دین اسلام به مسلمان ها توصیه دارد که «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). به استناد این آیه شریفه، بیشتر عدم رأی فسخ سریع و ایجاد فرصت برای تصمیم گیری صحیح زوجین در این زمینه، از آن برداشت می شود. و این علاوه بر رفع اختلاف حاصله مابین زوجین، کمک به پذیرش سریع تر اسلام از جانب شخص غیر مسلمان خواهد بود، و قطعاً تبعات مثبت بین المللی و ایجاد روابط حسنه مابین حکومت اسلامی و سایر حکومت ها را نیز در پی خواهد داشت. با در نظر گرفتن این قضیه تحولاتی هم در مواد قانونی ای که محدود و مضیق هستند نسبت به این قضیه ایجاد خواهد شد.

خانواده اولین و مهم ترین نهاد اجتماعی است که همواره بخش قابل توجهی از اشتغالات فکری انسان را به خود اختصاص می دهد؛ در دین مبین اسلام نیز خانواده دارای جایگاه والا، و اصل و اساس جامعه است و خانواده را مهم ترین وسیله جهت اصلاح جامعه معرفی می نماید. جدایی، یکی از غامض ترین پدیده های اجتماعی است که ارکان خانواده را در هم ریخته و بیشترین اثرات مخرب خود را بر روی فرزندان بر جای می گذارد. نمی توان آثار سوئی که جدایی بر فرد و خانواده و اجتماع می گذارد را نادیده گرفت؛ مثلاً در بُعد فردی، باعث ایجاد ترس از آینده در زوجین یا یکی از آنها می شود، این ترس های واقعی ناشی از تردید های واقع بینانه درباره مسائل مالی، بازار کار، مشکلات بزرگ کردن فرزندان به تنهایی و تغییر در زندگی فردی و اجتماعی است (فوروارد، ۱۳۷۷: ۳۳۵ و ۳۴۰) و همچنین احساس گناه، بیم از آینده ای مبهم برای خود و فرزندان، احساس گناه را شدت می بخشد (تایبر، ۱۳۶۹: ۱۰۶) و یا انزوای اجتماعی و اختلال در هویت اجتماعی را باعث می شود، زیرا

روحیه بعضی جوامع به گونه ای است که شخصیت زن را در چارچوب خانواده می بیند، لذا با شکستن این کانون، شخصیت و هویت خانوادگی زن دستخوش اختلال می شود (ادیب، ۱۳۷۴: ۸۷) در بعد خانوادگی نیز آثار منفی در پی خواهد داشت از جمله: تأثیر بر فرزندان و ارتکاب جرم و بزهکاری. به طور مثال، در روانشناسی جنایی، بروز انحرافات اجتماعی یا جامعه زدگی و تشکیل گروه آسیب دیدگان اجتماعی، ثمره جراحات عاطفی کودکان در خانواده های طلاق تشخیص داده می شود (کی نیا، ۱۳۷۳: ۴۷۶) از سوی دیگر، جامعه هرگز نخواهد توانست نقش پدر و مادر را برای طفل ایفا کند و همه نیازهای عاطفی و روانی و معنوی او را تأمین نماید (گواهی، ۱۳۷۳: ۱۵۵) در بُعد اجتماعی، جدایی پدیده ای است به تمام معنا اجتماعی و همانند نهاد اجتماعی عمل می کند. زمانی که جامعه در معرض آسیب های بنیادی است، روابط اجتماعی بیمار می باشد و فساد گوشه گوشه جامعه را در بر گرفته است. طلاق یک معلول است، از آنرو که تابع شبکه پیچیده و به هم پیوسته ای از عوامل اجتماعی است (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۱۲۰) با توجه به بررسی های اجتماعی و روانشناختی مسأله جدایی، به آثار منفی و مخرب جدایی می توان واقف بود و چشم پوشی از این آثار که هم به ضرر فرد و هم خانواده و هم جامعه است امکان ناپذیر است؛ پس تا جایی که ممکن است باید مانع از وقوع ضرر شد.

نتیجه گیری

۱- فقهای اسلامی در رابطه با فسخ نکاح بوسیله اختلاف دارین دو رای متفاوت دارند: در دیدگاه مشهور که اکثر فقها نیز موافق این رأی هستند، اختلاف دارین زوجین از عوامل فسخ نکاح است، این فسخ گاهی فوری و نهایتاً به پایان عدّه موکول می شود. این گروه از فقها برای نظر خود به آیات و روایات استدلال نموده اند. در این دیدگاه، با وقوع اختلاف در دین و قلمرو حقوقی زوجین بین آنها مفارقت ایجاد می شود.

دیدگاه دوم که قول شاذ تعدادی از فقها می باشد، با استناد به روایات موجود درباره این موضوع و سنت عملی پیامبر(ص) و صحابه، رأی به عدم فسخ دادند. در این دیدگاه، بیشتر مصلحت زوجین و زندگی مشترک مابین آنها لحاظ شده است.

۲- اولی بودن دیدگاه دوم نسبت به دیدگاه اول، در تلاش برای استمرار زوجیت و عدم ایجاد آثار منفی فسخ و جدایی بر فرد و خانواده و جامعه، و توسعه و تعریف اسلام به جهانیان واضح تر و کارآمدتر است.

۳- رأی راجح این پژوهش، نظر قائلین به عدم فسخ نکاح زوجین مختلف الدار را به منصفه ظهور نشانده است تا جایی که در تحقیقات و قوانین پیشین و حاضر، چنین نظری اصلاً بیان نشده است، و این خود دیدگاهی جدید نسبت به عدم صدور حکم سریع به فسخ و انحلال نکاح زوجینی است که دچار اختلاف دار شده اند، و گشایش راهی است برای تحقیق و تفحص بیشتر؛ و به تصویب رساندن مواد قانونی ای که حکم به فسخ چنین ازدواج هایی را ندهند، تا این که استمرار زوجیت در چنین مواردی را هرچند تا مدت زمانی نسبتاً طولانی قوت بخشد.

منابع

- قرآن کریم.

- ادیب، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، **جامعه شناسی ایران**، اصفهان: هشت بهشت.

- اصبحی مدنی، مالک بن انس بن مالک بن عامر (۱۴۱۵ق)، **المدونه الكبرى**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل (۱۹۸۷م)، **الجامع الصحیح المختصر (صحیح بخاری)**، بیروت: دار ابن کثیر.

- بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (بی تا)، **کشاف القناع عن متن الإقناع**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- تاییر، ادوارد (۱۳۶۹ش)، **بچه های طلاق**، ترجمه توران دخت تمدن، تهران: روشنفکران.

- جصاص، أحمد بن علی الرازی (۱۴۰۵ق)، **أحكام القرآن**، تحقیق محمد الصادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸ش)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴ش)، **دائرة المعارف تشیع**، ج ۱۱، تهران: شهید سعید مجبی.
- همو (۱۹۹۵م)، **المجله**، مصر: شماره ۷۷.
- همو (۱۹۹۸م)، **موجز دائرة المعارف الإسلامیه**، امارات: مرکز الشارقه للإبداع الفکری.
- جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۸ق)، **احکام أهل الذمه**، دمام: رمادی للنشر.
- حجاوی، شرف الدین موسی بن أحمد (بی تا)، **الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل**، تحقیق عبد اللطیف محمد موسی السبکی، بیروت: دار المعرفه.
- حرانی، أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم (۱۴۱۸ق)، **المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام**، مکه مکرمه: الحکومه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلّی (علّامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خلاف، عبد الوهاب (۱۴۱۰ق)، **احکام الاحوال الشخصیّه فی الشریعه الاسلامیّه**، کویت: دار القلم للنشر و التوزیع.
- دسوقی مالکی، محمد بن أحمد بن عرفه (بی تا)، **حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر**، دمشق: دار الفکر.
- دمشقی حنفی، ابن عابدین (۱۹۹۲م)، **ردّ المحتار علی الدر المختار**، بیروت: دار الفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن الکریم**، دمشق: دار القلم.
- الزحیلی، وهبه بن مصطفی (بی تا)، **دار الحرب**، ج ۱، دمشق: دار الفکر.
- همو (۲۰۰۷م)، **الفقه الاسلامی و ادلّته**، دمشق: دار الفکر.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶ش)، **طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

۳۲۷ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۰ - شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۹۷

- سبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۴۱۱ق)، **الأشباه و النظائر**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سرخسی، محمد ابن احمد (۱۹۷۱م)، **شرح السیر الکبیر**، قاهره: چاپ صلاح الدین منجد.
- شریینی الشافعی، شمس الدین محمد بن أحمد الخطیب (۱۹۹۴م)، **مغنی المحتاج إلى معرفه معانی ألفاظ المنهاج**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شوکانی یمنی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله (۱۹۹۳م)، **نیل الأوطار**، مصر: دار الحدیث.
- شیبانی، أبو عبد الله محمد بن حسن (۱۴۰۶م)، **الجامع الصغیر و شرحه النافع الکبیر**، قاهره: عالم الکتب.
- صفائی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۰ش)، **حقوق خانواده**، نکاح و انحلال آن، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- صنعانی، محمد بن إسماعیل بن صلاح (بی تا)، **سبل السلام**، مصر: دار الحدیث.
- طالقانی، أبو القاسم إسماعیل بن عباد بن عباس (بی تا)، **المحیط فی اللغه**، بی جا: بی نا.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ش)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریّه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳ش)، **فقه سیاسی**، ج ۲، تهران: امیر کبیر.
- غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۱ش)، **قدرت جنک نرم نظم اساسی جمهوری اسلام ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی**، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۶، ۱۱۳-۱۴۸.
- فوروارد، سوزان (۱۳۷۷ش)، **مردان زن ستیز**، ترجمه شیما نعمت اللهی، تهران: خجسته.
- قلعه جی، محمد رواس (۱۴۰۸ق)، **معجم لغه الفقهاء**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کاسانی حنفی، أبو بکر بن مسعود (۱۹۸۶م)، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کی نیا، مهدی (۱۳۷۳ش)، **پژوهشی در عوامل اجتماعی طلاق**، قم: مطبوعات دینی.
- کرمی، حامد (۱۳۸۹ش)، **جایگاه مرزهای جغرافیایی در نظریه ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، **التکافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گواهی، زهرا (۱۳۷۳ش)، **بررسی حقوق زنان در مسأله طلاق**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

- لمبتون، ان، کی، س (۱۳۷۴ش)، دولت و حکومت در اسلام، تهران: عروج.
- مالکی، محمد بن عبد الله (بی تا)، القبس فی شرح موطأ مالک بن أنس، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی و هو شرح مختصر المزنی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۴ش)، حقوق خانواده، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مشکینی، علی (۱۳۷۹ش)، مصطلحات الفقه، قم: الهادی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نووی، محیی الدین یحیی بن شرف (بی تا)، المجموع شرح المهدّب، دمشق: دار الفکر.
- یاقوت حموی (بی تا)، معجم البلدان، ج ۴، بیروت: دار صادر.
- یزدی، امید؛ کشاورز، بهمن (۱۳۹۲ش)، حقوق خانواده، تهران: کتاب آوا.
- Samy Ayoub ikhtilaf al-darayn. DOI: 10.5339/cis.2012.2